

با سلام،

موضوع: موذن

چو بدین بنده نوازی، شده ای پاک و نمازی همگان را تو صلا گو، چو موذن ز مناره

در بیت سوم غزل ۲۳۷۲، مولانا ما را تشویق میکند که صلا بگوییم، یعنی دعوت عمومی سر دهیم که همگان به سوی زنده شدن به زندگی قدم بردارند. اما در عین حال مولانا برای صلا و دعوت عمومی چند شرط اساسی نیز میگذارد.

شرط اول اینکه ما خود باید اول پاک و نمازی شده باشیم، یعنی تا حدود زیادی به حضور زنده باشیم، تا این دعوت عمومی که سر میدهیم از روی حضور باشد، نه از روی من ذهنی. دعوت دیگران از روی من ذهنی هم به خود ما لطمه میزند، و هم به دیگران. ما وقتی از روی من ذهنی دیگران را به حضور و زنده شدن به خدا دعوت میکنیم، این دعوت ما در خدمت من ذهنی خود ما است، و اغلب در راستای بزرگتر شدن من ذهنی خود و بر اساس همانیدگیها است.

احتمالا خیلی از ما این تجربه را داشته ایم که در اوایل آشنایی با برنامه گنج حضور به هر کسی از دوستان و آشنایان که میرسیدیم، به آنها می گفتیم که یک برنامه بسیار خوب به نام گنج حضور وجود دارد، و آنها را تشویق میکردیم که به این برنامه نگاه کنند. و احتمالا در همان موقع با ۲-۳ ماه نگاه کردن به برنامه، فکر میکردیم که خیلی پیشرفت کرده ایم، و شروع میکردیم به دیدن عیبهای دیگران و راه حل دادن به آنها. غافل از اینکه تمام آن عیبهایی که در دیگران میدیدیم در خود ما بود، و این ما بودیم که باید روی خود کار میکردیم، نه آنها. برداشتن تمرکز از روی خود و گذاشتن آن بر روی دیگران صدمه خیلی زیادی به ما میزد، چون مانع از این میشد که در خود عمیق تر بشویم و خود را اصلاح کنیم و همانیدگیهای خود را بیندازیم. علاوه بر آن، کل آموزشهای مولانا بر این اساس است که ما این هشیاری خود را که در همانیدگیها و دردها ذخیره شده است را آگاهانه از اسارت من ذهنی بیرون بکشیم و آزاد بکنیم. در حالیکه گذاشتن تمرکز بر دیگران، نه تنها این هشیاری را رها نمیکند، بلکه بیشتر در گره می اندازد.

توصیه کردن به دیگران در حالیکه خود ما هنوز پاک و نمازی نشده ایم، ضرر دیگری هم دارد. وقتی انسانها میبینند که ما خود پر از ایراد و همانیدگی هستیم، و زندگی ما چه در بیرون و چه در درون مطلوب نیست، به عنوان مثال خشم داریم، رنجش داریم، کینه و درد داریم، آن وقت هیچ گونه رغبتی نمیکنند که به مسیری که

ما به آنها نشان میدهیم، بیایند. ما اگر واقعا میخواهیم تاثیرگذار باشیم، و به دیگران کمکی کنیم، باید صد در صد توجه و تمرکز را بر روی خود بگذاریم و با کسی هم کاری نداشته باشیم، تا اول خود پیشرفت کنیم. هر موقع که انباشتگی حضور در ما زیاد شد، ما به صورت چراغ پر نوری در می آییم که راه را برای دیگران روشن میکنیم، و برای دیگران آینه ای میشویم که آنها میتوانند خود را در آن آینه ببینند. در این آینه آنها هم من ذهنی خود را میبینند، و هم با ارتعاش عشقی ما میبینند که حقیقت وجودی خود آنها چه است. میفهمند که آن من ذهنی و همانندگیها نیستند، بلکه از جنس خدا، زندگی، عشق و حضور هستند. در این حالت ما حتی به زبان و کلام هم نیاز نداریم تا دیگران را به زندگی دعوت کنیم، چون هزاران ارتعاش عشقی، و هزاران برکت از دل وسیع شده ما به سمت جهانیان و انسانهای دیگر فرستاده میشود، و آنها این ارتعاش عشقی را دریافت میکنند و در اثر این ارتعاش، خود آنها شروع به ارتعاش در فرکانس بالاتری میکنند. آن وقت است که صلا و دعوت عمومی ما چه با کلام و چه بی کلام، بسیار موثر خواهد بود.

غیر نطق و غیر ایما و سجل صد هزاران ترجمان خیزد ز دل

و اما در بیت سوم از غزل ۲۳۷۲، مولانا شرط دیگری را هم برای دعوت و صلاهی عمومی بیان میکند، و آن اینکه از ما میخواهد درست مانند یک مودن از مناره صلا بگوییم.

چو بدین بنده نوازی، شده ای پاک و نمازی همگان را تو صلا گو، چو مودن ز مناره

مودن، کسی را کنترل نمیکند. کسی را مجبور نمیکند که به راه بیاید، و اگر به راه نیامد او را تنبیه کند و یا ناراحت و آزرده خاطر شود. او تنها اذان خود را میگوید. همین. خواه کسی بشنود یا نشنود. مودن صفر است، خود را بالا نمیداند و این خیال و تصور باطل را ندارد که او است که میتواند دیگران را به خدا زنده کند، چرا که میداند او نیست که کسی را به حضور میرساند، بلکه حتی اگر کلام او، اذان او و ارتعاش او بر کسی اثر بگذارد، تنها آن قسمت که از حضور است، یعنی همان خود خدا و یا زندگی است که دارد کار میکند، نه من ذهنی او. پس من ذهنی خود را صفر میکند. هر چقدر که من ذهنی او کوچکتر میشود، فضای درون او گسترده تر میشود، در جایگاه بالاتری از مناره قرار میگیرد، و انسانهای بیشتری صدای رسای او را خواهند شنید و به این دعوت عمومی پاسخ خواهند داد.

پس برای دعوت عمومی، اولاً ما باید خود پاک و نمازی شویم، یعنی تا حدود زیادی به حضور زنده شویم و من ذهنی خود را کوچک کنیم. دوماً، باید با من ذهنی صفر و از روی تواضع دیگران را دعوت کنیم، و سوماً با اینکه چه کسی به راه می آید و چه کسی نمی آید کاری نداشته باشیم و دیگران را کنترل نکنیم، و بدانیم که تنها خود زندگی یا خدا است که میتواند دیگران را زنده کند، و ما تنها تسلیم امر او هستیم.

با احترام،

پریسا از کانادا